

«این شب‌ها که آفتابی نمی‌شوی» در کانون ادبیات

مجموعه شعر «این شب‌ها که آفتابی نمی‌شوی» سروده اسماعیل الهزادی دوشنبه ساعت ۱۶/۳۰ دقیقه روز ۱۷ اسفند با حضور آرش نصرت‌اللهی، میثم تنجانی و مهرنوش قربانعلی در کانون ادبیات ایران نقد و بررسی می‌شود.

یادداشت | حسن محمودی درباره «عروس بید» نوشته یوسف علیخانی در واکنش به منتقدان

داستان‌های «عروس بید» سومین مجموعه داستان یوسف علیخانی در نگاه نخست از مولفه‌هایی مشترک برخوردار است که به‌زعم نگارنده، نشان از تأثیرپذیری نویسنده‌اش از واکنش‌های صورت گرفته نسبت به دو مجموعه پیشین او یعنی: «قدم بخیر مادر بزرگ من بود» و «ازدهاکشان» دارد. هر دو مجموعه داستان، در زمان انتشار خود، واکنش‌های مثبت و منفی قابل‌تأملی را در پی داشت. در اینجا طبعاً منظور نگارنده، تأثیرپذیری نویسنده «عروس بید» از هر دودسته واکنش است. طرح بوم میلک در داستان‌های طبع دو مجموعه قبلی علیخانی، عده‌ای در مخاطبان داستان‌های او را برسر ذوق آورد و بخش عده‌ای از نقدها و ستایش‌ها نیز متوجه همین مولفه‌ها بود. اینان سرمست بودند از محیطی که از طریق داستان‌های «ازدهاکشان» و «قدم بخیر مادر بزرگ من بود» با آن آشنا شده بودند. عمده اشاره‌های ستایش‌آمیز منتقدان، ناشی از همین مواجهه با دنیای شگفت داستان‌های علیخانی بود. نویسنده در این دو مجموعه، اصرار بر بومی‌نویسی داشت. در پس مساله تأکید علیخانی بر بومی‌نویسی، بسیاری از ارزش‌های داستانی کارهای او در چشم منتقدان کارهایش نیامد. نقدهای انجام شده بر داستان‌های علیخانی، جالبی را در داستان‌های طبع دو مجموعه قبلی موجب شد که بار دیگر بحث درباره بومی‌نویسی، مزایا و معایب آن را دامن زد و بومی‌نویسان را در برابر شهری‌نویسان قرار داد. انتشار مجموعه داستان «عروس بید» حکایت از تأثیر بحث‌ها و نقد و نظر‌ها و جدل‌ها، لاقابل بر داستان‌های خود علیخانی داشت.

نویسنده «ازدهاکشان» در سومین مجموعه خود، با پرهیز از هر آنچه داستان‌هایش را در خواندن دشوار کند و خواننده را پس بزند، تأکید بیشتری بر آدم‌ها، باورها و جزئیات زندگی‌شان و جغرافیای زیستی‌شان دارد. او با تمرکز بیشتر بر جزئیات، تأکید دارد اقلیم داستان‌هایش را برجسته‌تر کند. این بار از اتفاق میلک او بیشتر به یاد می‌ماند. در این داستان‌ها، میلک، جایی کاملاً دست‌یافتنی است. تصویری که از میلک در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، او را بی‌نیاز از کنودکاو در مابه‌ازای واقعی آن می‌کند. نویسنده از شیوه‌ها و شوگردهایی در این راه بهره می‌گیرد که نشان از ته‌شنین شدن و روستاگردی‌های او دارد. حالا او با فاصله از روستای کودکی خود، جهانی را خلق می‌کند که قابل درک و باور است. آدم‌ها از مکانی به مکان دیگر در حرکت هستند. در «عروس بید» داستان‌ها اغلب با حرکت آدمیان از بومی به بوم هم‌جوار آغاز می‌شود.

شروع داستان «پناه بردن‌ها» داستان نخست این مجموعه را نگه کنید:

« سنگ برداشته و دنبال مه کرده بودم که تمام «اسیر» را زیر پرو بال خودش گرفته بود و نه «ظالم کوه» دیده می‌شد و نه «ظافر کوه» ظالم کوه، راه اسیری‌ها را بسته بود سمت اشکورات و کافر کوه، سد شده بود بین‌الموتی‌ها و اسیری‌ها. ما که بی‌سخت، جماعت یکسان کور می‌شدند در دین‌دو دو قفس‌شان. نمدمال بودم وقتی از «میلک» قاطر سواری شدم و راه افتادم طرف اسیر که می‌گفتند ۲۴ ساعت خدا، مه‌گیر است.»

داستان «مرده‌گیر» با آمدن دو نفر به میلک شروع می‌شود و این شروع پهنانه‌ای است برای رنگ و بو دادن دو اقلیم میلک.

به شروع این داستان توجه کنید:

« آفتاب غرب بود که الا‌سواری با افسار بگیري، پیش و دنبال از سیاه کوه به دید آمدند. الاغ سوزی، زاری بود که با سر سفید و تن سرخ و سیاه و سبز و آبی و افسار بگیري، مردی بود که قدم‌هایش با سِم‌های الاغ، همسان می‌آمدند

سمت میلک»

یا شروع داستان «عروس بید»:

«یک آقای نورانی با موهای افسان بر دو شانه‌اش مثل شاخه‌های سبزه درخت بی‌دست و بجایی قهوه‌ای خاک‌خورده مثل تنه درخت بید عمارت‌شان از قزوین راه افتاده بود به باطرف کوهستان.» و همچنین شروع داستان «آقای غار»:

«پسرمدی خلقی برگشته بود میلک؛ پای پیاده، کیفی و کوله‌پشتی‌ای همراهش بود. از گردنه سیاه کوه که دیدار آمد، چند نفر از میلکی‌ها راه‌گذری دیدند که در سمت رودخانه بالا می‌آید.»

شخصیت‌پردازی در این داستان‌ها در تفاوت اقلیم‌ها، رنگ می‌گیرد. اقلیم‌هایی که هم‌جواریت و تفاوت‌شان، عمدتاً از باورها و خودی و غیر خودی بودن آدم‌هایشان شکل می‌گیرد. در همان سطرهای نخست اینگونه داستان‌ها، بی‌مقدمه و به ناگهان، آدمی وارد میلک می‌شود که یا غریبه است و بیل پس‌گردنش می‌خورد تا در گذر زمان و باورمیلکی‌ها، مجرب شود و بزرگ‌شک دارن.

با آدمی از خود میلکی‌هاست که مثلا داستان «آقای غار» را می‌توان مثال زد. یا اینکه آدمی از میلک خارج می‌شود یا سال‌ها است دیگر در میلک نیست و ذهنش گیر میلک است. می‌توان اشاره به زنی میلکی کرد که در قزوین ساکن است و برای به دنیا آمدن بچه‌اش می‌خواهد که در میلک باشد. ورود این آدم به میلک، دستناوردی است برای شکل دادن به داستان «پیر بی‌بی». حرکت تهمینه به سمت میلک برای به دنیا آوردن بچه‌اش، با جزئیاتی همراه می‌شود که بعدی دیگر از میلک داستان‌های علیخانی را به پی دارد.

داستان‌های علیخانی رنگ‌آمیزی رنگ‌آمیزی شگفتی از اقلیم انتشار دارد. توجه داشته باشیم رنگ‌آمیزی، تنها و صرفاً ناشی از توصیف بوم داستان‌ها نیست و تمام عناصر و مولفه‌های داستانی را در خدمت خود می‌گیرد. زبان به طرز عبقرانه‌انگیزی فضای داستان‌های مجموعه را خاص و منحصربه‌فرد می‌کند. من بخشی از این ویژگی‌ها در ستاوردهای مجموعه اخیر علیخانی را پای تأثیرپذیری از واکنش منفی برخی از مخاطبان و منتقدان دو مجموعه قبلی او، نسبت به استفاده به کرات از واژه‌های نامأنوس و ناآشنای دیلمی می‌دانم. در داستان‌های «عروس بید» دیگر خبری از لغات غریب و مهجور نیست. بافت کلمات و پیرهن‌گیری از نحوه گویش زبانی بوم آدم‌ها، مشخص خاصی به داستان‌ها می‌بخشد. نه زبان، به اندازه داستان‌های دو مجموعه قبلی، غریب و مهجور است و نه شاهد روایت نیمه مستند از آدم‌ها در حد افراط‌شده‌اش هستیم. برعکس در «عروس بید» زبان، تبدیل به نقطه قوت داستان‌ها می‌شود؛ اتفاقی که در دو مجموعه پیشین نویسنده‌اش، نمودهای آن قابل درک بود.

«عروس بید» در این داستان بومد و اقلیم و جغرافیای خاصی نیست، بلکه داستان‌هایی است که باورهایشان، برای مردم آبادی‌های پالادست و فرودست، هیچ دشوار نیست و برای مخاطبانی که این دنیا را از نزدیک درک نکرده باشند، داستان‌هایی در کشدنی‌است.

داستان‌های علیخانی در «عروس بید» اینگونه نیست که با شخصیت‌هایی

محوری پیش‌برنده عمل داستانی صرف مواجه باشیم، بلکه مانند آن است که وارد بوم و اقلیمی شومیوم و اتفاق صورت گرفته را به شکل دسته‌جمعی نظاره‌گر باشیم. آدم‌های زیادی حول‌وحوش یک اتفاق در داستا چنینه پیر می‌زنند و به فرخوز می‌زایند گاه شده، نقش ایفا می‌کنند. از آنجا که میلک علیخانی تقریباً خالی از سکنه است، چند نفری که مانده‌اند، در اغلب داستان‌ها رویت می‌شوند.

«عروس بید»، «بیل آقا سر»، «مرده‌گیر» و «پناه بر خدا» داستان‌هایی بودند که برایم خواندن‌شان با لذت همراه بود و دلم می‌خواهد که با داستان‌های بعدی علیخانی، این لذت را دوباره و چندباره تجربه کنم.

نکته آخر اینکه پیش‌بینی می‌کنم یوسف علیخانی، در داستان‌های بعدی‌اش، آدم‌های داستان‌هایش را از قزوین این طرف‌تر می‌آورد و اگر پایشان به تهران بازو شد و باز دل‌تنگ میلک‌شان باشند، تجربه جدیدی برای نویسنده‌اش به همراه خواهد داشت که به شهامت برخی از داستان‌های «عروس بید»، مخاطبان بیشتری را خواهد یافت.

و در آخر دلم نمی‌آید که نگویم علیخانی و شکل دادن داستان‌هایش در میلک، بی‌شبهات با شخصیت تهمینه داستان «پیر بی‌بی» نیست که برای وضع حمل بچه‌اش با شهر با امکانات وافرش به روستای خالی از سکنه میلک می‌رود تا بچه‌اش بر خاک میلک به دنیا بیاید.



در انتظار دریافت مجوز ۵ هزار صفحه

جواد مجابی شهرهای «در گردش بیشه‌های تابستان»، «شبانگهان ایرانی»، «ترانه‌های هم‌جوسان»، «این دیوانگان و باران» و «کلیات اشعار» را به همراه جلد دوم مجموعه مقالات با نام «نگاه کاشف گنجاخ» و یادداشت‌هایی درباره شعر و آثار تجسمی را با عنوان «نام‌ها بین سکوت و صدا» در انتظار دریافت مجوز نشر دارد.

ادبیات

۵ برداشت از ۹ داستان مجموعه «ابر صورتی» نوشته علیرضا محمودی ایر انمهر

پیش از ورود منطق‌تان را تحویل دهید

است(۱) ورق کاملاً برمی‌گردد و نویسنده به شکل خیره‌کننده‌ای از واقعیت می‌گریزد. این گریز، درست همان چیزی است که جهان داستانی علیرضا محمودی را می‌سازد، چرا که در وهله اول، نگاه ویژه او را به پدیده‌های جهان، در دل خود پرورش می‌دهد و در گام دوم، ماهیت ریخت‌شناختی آثارش را به سرعت تعیین کرده و به رخ می‌کشد.

تقریباً در ۹ داستان محمودی، حتی دو داستان واقع‌گراتر او، این فرآیند رخ می‌دهد: گزینش بخشی از واقعیت و سپس در هنگام نگارش، گریز از آن. نتیجه، داستان‌هایی است که می‌توان در مقابل شیوه برگزیده فرآیندی که حاصل شده است شدن روح نویسنده در واقعیت است و نشان می‌دهد او نیمه دوم را برده است.

براشت دوم: کوچه علی‌چپ
در عین حال و در شرایطی که (به علت اصرار محمودی بر دمیدن روح واقعیت‌گریش در کالبد تک‌تک زرتشت با شمشیر سامورایی و بستنی شکلاتی) و باقی، به درجات مختلف، از واقعیت، دست‌کم آن‌طور که معمولاً می‌شناسیم، فاصله می‌گیرند. این فاصله در داستان «اودیسسه»، آنچنان زیاد می‌شود که تا مرز قافندی پیش می‌رود (راوی این داستان یک سوئک است) و در «هوزهای قاضی» تنها در حد دریافتی ناموس از پدیده‌ای معمولی باقی می‌ماند.

برداشت اول: گریز از واقعیت
یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های کارهای محمودی، درست برداشتی آنچه از مقدمه بالا انتظار می‌رود، نوشتن از دور و بر است. آدم‌های او، جاهایی که به آنها علاقه‌مند است اما موضوعاتی که بر می‌گزیند، سرپاز و زیادی نزدیک به ما هستند؛ سرپاز و هوای دانشجویی و… محمودی برای گزینش تکه‌های مورد علاقه‌اش از هستی، راه دوری نمی‌رود و قسه‌های آشنایی را از آدم‌های آشنا برای مخاطب تعریف می‌کند. اما این تنها نیمی از ماجرا است. نیمه دوم فرآیند خلق داستان که نیمه داستان نویسان را بیرون در تحویل دهید و همین

سایت رسمی «نیما یوشیج» راه‌اندازی شد

سایت رسمی «نیما یوشیج» در قالب خبری و تحلیلی و به دو زبان فارسی و انگلیسی راه‌اندازی شد. سایت رسمی نیما یوشیج با مدیریت میرویسف سعیدی و نظارت شرابکم یوشیج تنها فرزند نیما برای انسجام مطالب و اطلاعات مرتبط با این شاعر که در فضای مجازی منتشر می‌شود، راه‌اندازی شد.



Art@farheekhtegan.com

۵ برداشت از ۹ داستان مجموعه «ابر صورتی» نوشته علیرضا محمودی ایر انمهر

پیش از ورود منطق‌تان را تحویل دهید

است. داستان‌های محمودی، مثل بیشتر هم‌نسلاش، بیش از آنکه به کشف افق‌های بکر معنایی – حسی بپردازند، در جست‌وجوی کشف‌های روایی و تکنیکی هستند که البته جادسازای نیکی دو از یکدیگر گاه غیرممکن است.

برداشت سوم: جنس جور
اما این شیوه واحد برای نوشتن داستان، برخلاف تصور، کارهای محمودی را تکراری نکرده، چرا که او تکنیک‌های نوشتن را نیز خوب بلد است. برای گریز از تکرار (که یکی از

جدی‌ترین مشکلات مجموعه داستان (است) نویسنده با انتخاب ساختارها، زبان‌ها، راوی‌ها و زاویه‌دیدهای مختلف، توانسته داستان‌های مختلفی بسازد. اگرچه وجود آدم‌ها، رویدادها و فضاهای مختلف در هر یک از داستان‌های یک مجموعه، به هر حال تا حدی تنوع را سبب می‌شود، اما این میزان تنوع، خواننده را راضی نمی‌کند، مگر آنکه نویسنده بتواند با استفاده از شوگردهای گوناگون تولید داستان، هر یک از داستان‌های خود را با سروشکلی متفاوت از دیگر داستان‌ها، تحویل مخاطبش دهد؛ محمودی درست همین کار را کرده است. با این حال، اینجا همان جایی است که می‌توان سوال کلافه‌کننده‌ای را مطرح کرد: اگر چنین است، چرا در دوره نویسندگان کلاسیک نظیر میاسان، هنری جیمز، آلن پو و… خواننده از خوشمیر سامورایی، بستنی شکلاتی و سنجاقک نمره می‌شدند خسته نمی‌شد؟

جواب، کمی تلخ است: آنچه نویسندگان بزرگ را بزرگ می‌کند، نه تکنیک‌های روایی، که داستان‌های جذاب و کشف لحظه‌ها، حس‌ها و حرف‌های خاص در لابه‌لای آنها است. این درست همان چیزی است که در داستان‌های نویسندگان ایرانی (به‌ویژه نسل جوان که محمودی نیز متعلق به آن است) کم‌رنگ می‌شود: تنوع و نوچوانی و…

از تریاط برقرار کردن با داستان «سادر در باران آمده» و «ماه و مادر» به دلیل نوع روایت و به علت حرفه‌های گنگ و مبهمی که به بعد در داستان وارد شده، کمی مشکل است. موضوع داستان‌های «قباز»، «میخک‌های زرد» و به ویژه «زنی که هیچ‌وقت نخندید» و علی‌رغم پهرمندی از زبان مناسب، نگارش متفاوت و زیبا، تکراری است. عبارت «اگر حسابی هست، نمی‌خواهم زن از تووی با بجنندی که در آن لحظه زنده به تلب می‌رسیدی، به ما خیره شده بود.» (ص ۵۷)

داستان «فاصله» از جنسی کاملاً متفاوت با تمام داستان‌ها است و باید گفت به دلیل مضمون و انتخاب نوع راوی و زاویه دید یکی از بهترین داستان‌های مجموعه هم است. «از میدان در چوبی قهوه‌ای رنگ کوتاه‌اش، سردی چستر به دست، با پسر بچه‌ای ۱۰ سالگی بیرون می‌آید. مرد نگاهی به آسمان می‌اندازد، بعد چترش را باز می‌کند و کاسه سیاه آن را به طرف سر و صورت پسرک می‌گیرد تا خیس نشود.» (ص ۸۹)

درباره داستان «زندگی کسالت‌بار آقای «ت»» باید گفت که تنها داستان این مجموعه است که با ناگهی متفاوت نوشته شده است، انگار که بالاخره یک

است که لذت خواندن داستان‌های محمودی را تا حد زیادی افزایش می‌دهد.

برداشت سوم: جنس جور

اما این شیوه واحد برای نوشتن

داستان، برخلاف تصور، کارهای محمودی را تکراری نکرده، چرا که او تکنیک‌های نوشتن را نیز خوب بلد است. برای گریز از تکرار (که یکی از جدی‌ترین مشکلات مجموعه داستان (است) نویسنده با انتخاب ساختارها، راوی‌ها و زاویه‌دیدهای مختلف، توانسته داستان‌های مختلفی بسازد. اگرچه وجود آدم‌ها، رویدادها و فضاهای مختلف در هر یک از داستان‌های یک مجموعه، به هر حال تا حدی تنوع را سبب می‌شود، اما این میزان تنوع، خواننده را راضی نمی‌کند، مگر آنکه نویسنده بتواند با استفاده از شوگردهای گوناگون تولید داستان، هر یک از داستان‌های خود را با سروشکلی متفاوت از دیگر داستان‌ها، تحویل مخاطبش دهد؛ محمودی درست همین کار را کرده است. با این حال، اینجا همان جایی است که می‌توان سوال کلافه‌کننده‌ای را مطرح کرد: اگر چنین است، چرا در دوره نویسندگان کلاسیک نظیر میاسان، هنری جیمز، آلن پو و… خواننده از خوشمیر سامورایی، بستنی شکلاتی و سنجاقک نمره می‌شدند خسته نمی‌شد؟

جواب، کمی تلخ است: آنچه نویسندگان بزرگ را بزرگ می‌کند، نه تکنیک‌های روایی، که داستان‌های جذاب و کشف لحظه‌ها، حس‌ها و حرف‌های خاص در لابه‌لای آنها است. این درست همان چیزی است که در داستان‌های نویسندگان ایرانی (به‌ویژه نسل جوان که محمودی نیز متعلق به آن است) کم‌رنگ می‌شود: تنوع و نوچوانی و…



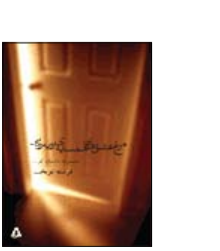
ابر صورتی
علیرضا محمودی
نشر چشمه

درباره مجموعه داستان «مرغ عشق‌های همسایه روبه‌روی» فرشته نوخت

عصبانیت روشنفکرانه

جامعه وجود دارد و مطمئناً نمی‌توان منکر وجود کسانی شد که متوجه قهوقی که از دست می‌دهند نیستند. حالا سوال اینجا است: کتابخوان‌های امروز چه کسانی هستند؟ شک دارم، با وضع نامطلوب کتابخوانی ما و ماهیت عمدتاً مجازی ارتباطات امروز، خوانندگان کتاب جزو اکثریت بیدار نباشند. فکر می‌کنم طرح مشکل برای این گروه، فقط باعث عصبانی‌تر ما و ماهیت عمدتاً مجازی ارتباطات امروز شده، ولی در آبدارم و نمی‌توانم اگر نویسنده حرف‌های که در شاخه اجتماعی می‌نویسد راهکارهای خود را برای حل مشکلات فرهنگی ارائه کند چه کسانی و چگونه این خلأ را پر می‌کنند؟!

اینها را نوشتم تا از مجموعه داستان «مرغ‌عشق‌های همسایه روبه‌روی» بگویم، چرا که با ژانری واقع‌گرا و اجتماعی، درونمایه اغلب داستان‌های آن، همین عصبانیت روشنفکرانه است.
و باز اگر بخواهم جزئی‌تر نگاه کنم، به جز داستان «فاصله»، و «زندگی کسالت‌بار آقای «ت»»، و موضوعات حول محور مشکلات زبانی عمدتاً از طبقه متوسط جامعه می‌گذرد. به نظر می‌رسد تقریباً تمام این خانم‌ها خنده‌دار هستند (طوری که در داستان‌ها کمتر از فضای خانه خارج می‌شویم) هرچند بعضی از شخصیت‌ها فعالیت هنری انجام می‌دهند یا کارهایی دیگر… ضمن اینکه رابطه مادر و فرزند در تمام مجموعه حساس و مهم نشان داده می‌شود. دریافت



مرغ‌عشق‌های همسایه روبه‌روی
فرشته نوخت
نشر افراز

لقمه

۱۰۰



مجموعه عکس پیمان

هوشمندزاده

۱۳۵۰۰ تومان

انتشارات: ماه‌ریز

هوشمندزاده به‌خوبی توانسته در این کتاب بررسی از قشر کم‌درآمد جامعه را در دهه ۱۳۷۰ به‌تصویر بکشد؛ زندگی انسان‌هایی با کم‌ترین امکانات و بیشترین مشکلات…

ساختار معنایی مثنوی

معنوی



سیدسلیمان صفوی

ترجمه:

میوه‌اشالسادت‌علوی

ناشر: میراث مکتوب

سیدحسین نصر در مقدمه این کتاب آورده: هنوز امکان کشف جدیدی در این شاکهار رومی وجود دارد که کمتر از آشکار ساختن ساختار کلی مثنوی نیست.

موش و گربه



گونتر گراس

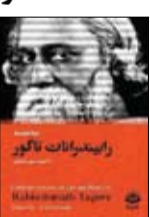
کامران فانی

نشر فرزنان روز

۳۵۰۰ تومان

چاپ پنجم رمان «موش و گربه» گونتر گراس، نویسنده آلمانی برنده جایزه ادبی نوبل با ترجمه کامران فانی از سوی نشر فرزنان روز منتشر شد.

شناختنامه تاگور



به کوشش

علی دهباشی

نشر نیکا

در این یادنامه موضوعات گوناگونی مورد بحث قرار گرفته است. از گروه نویسندگان و مترجمانی که علی‌دهباشی را در این مجموعه یاری کرده‌اند می‌توان از فتح‌الله محتاجی، سعید فیروزآبادی، محمد گلین، ع. پاشایی، خسرو ناقد، صدر تقی‌زاده، سروش حبیبی، مهشید نونهالی، محمود حسینی‌زاد، علی خضرای‌فر، حسن کامشاد، هرمز همایون‌پور، رضا سیدحسینی، افشین معاصر و چند نفر دیگر نام برد.

روایت ۴



نشر تاک

۵۰۰۰ تومان

کتاب چهارم «روایت» به مدیرمسئولی و سردبیری محمدحسین محمدی، ویژه‌نامه داستان زنان افغانستان در قلمروی ادبیات داستانی با همکاری و حمایت مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری منتشر شد.

فره‌نیچگان

دوره جدید – شماره ۲۳۰
یکشنبه ۱۶ اسفند ۸۸
۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۲۱
۷ مارس ۲۰۱۰

۷